



انسان با تفکر می‌تواند همه چیز را حل کند/ خیر و شر؛ فلسفی ترین بحث

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت با بیان اینکه انسان با تفکر می‌تواند همه چیز را حل کند، گفت: مسئله خیر و شر در عالم، فلسفی‌ترین بحث است و همیشه مطرح بوده و مطرح خواهد بود.

چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت با بیان اینکه انسان با تفکر می‌تواند همه چیز را حل کند، گفت: مسئله خیر و شر در عالم، فلسفی‌ترین بحث است و همیشه مطرح بوده و مطرح خواهد بود.

به گزارش خبرنگار مهر، ماه دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، چهره ماندگار فلسفه و عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران عصر جمعه سیزدهم اسفند در برنامه «معرفت» که از شبکه ۴ سیما پخش شد، در تفسیر یکی از حکایت‌های مصیبت نامه شیخ عطار گفت: عطار در درجه اول یک عارف است ولی عارفی است که حکیم هم هست و تمام حرف‌هایی که زده است، حکیمانه بوده است. چند کتابی که از او به یادگار مانده است، انصافاً عمیق است؛ یکی مصیبت نامه است و یکی هم منطق الطیر. حالا چرا اسم این کتاب مصیبت نامه است؟ در حکمت اسلامی تراژدی وجود ندارد. تراژدی برای یونان است. مصیبت نامه حکایت از یک نوع تراژدی زندگی می‌کند، مصیبت یک نوع تراژدی است. همین طور که کمدی در زندگی انسان نقش دارد، تراژدی هم در زندگی انسان نقش دارد. انسان با کمدی، درام و تراژدی آشناست؛ اینها خصوصیت روح آدمی است. حیوانات نمی‌دانند درام و تراژدی چیست، نمی‌دانند کمدی چیست، تراژدی بسیار سازنده است.

وی با اشاره به مسئله خیر و شر در عالم گفت: مسئله خیر و شر در عالم، فلسفی‌ترین بحث است و همیشه مطرح بوده و مطرح خواهد بود. عالم سرشار از خوبی‌ها و بدی‌هاست و کسی نمی‌تواند بگوید بدی در عالم نیست. کسی هم نمی‌تواند ادعا کند که خوبی در عالم نیست. هر دو در عالم است. شب و روز با هم هستند. حالا آیا همیشه روز باید باشد، یا همیشه شب باید باشد؟ یا اینکه شب و روز با هم باشد. همیشه تابستان باشد یا همیشه زمستان باشد؟ شاید اگر بدی معنی نداشت، آن وقت نمی‌دانستند که خوبی معنی دارد یا نه؟ یا اگر اصلاً خوبی نبود، بدی چه معنی داشت؟

دینانی در ادامه تصریح کرد: عظمت، اهمیت، تقدم و اصالت با خوبی‌هاست. انسان هم غضب دارد و هم رحمت. هم خنده دارد و هم گریه دارد. آیا اگر انسان همیشه می‌خندید و گریه نمی‌دانست چیست، خوب بود؟ در این زوجیت یک حکمتی است؛ دیالکتیک توحیدی. زوجین فقط بین زن و مرد نیست، بین همه چیز زوجیت است. حالا این زوجیت که شما در عالم از ذره تا کیهان می‌بینید، این را در یک سطح کلی تر در خوبی و بدی دارید. بنابراین زیبایی عالم در همین است؛ این تقابل زیبایی می‌آورد، تنوع زیبایی می‌آورد، یکنواختی ملال‌انگیز است. منتهی تفکر بعضی آدمیان و نوع اندیشه‌شان طوری است که یا فقط خوبی را می‌بینند و یا فقط بدی را می‌بینند. بعضی‌ها هم خوبی می‌بینند و هم بدی را می‌بینند. اینجا می‌توانیم بگوییم که بدی نسبی است. زهر عقرب برای ما بد است ولی برای عقرب خوب است. زهر مار هم همین‌طور؛ بنابراین بد، نسبی است ولی خوب، مطلق است.

این استاد دانشگاه در ادامه گفت: اگر هم بد نسبی باشد و هم خوب نسبی باشد، نسبی بدون مطلق معنی ندارد. حالا ممکن است کسی خوبی را نبیند، کسی که خوبی را نمی‌بیند، چشمش نسبی نگر است ولی خوب، مطلق است. حق تعالی، خوبی محض است، بدی در او راهی ندارد، آفرینش هم خوب است. اما در درون این خوبی، به نسبت یک جاهایی بد دیده می‌شود. انسان با تفکر می‌تواند همه چیز را حل کند، تفکر تنها چیزی است که غایب واقعی را حاضر می‌کند و تنهایی چیزی است که می‌تواند از تن انسان فاصله بگیرد. تفکر من از تن من و از جهان فاصله می‌گیرد، ولی تن من نمی‌تواند از جهان خارج شود.

دینانی افزود: تفکر ورای جهان و زمان می‌رود، ولی بدن ورای جهان و زمان نمی‌رود. تفکر ورای مکان می‌رود، ولی بدن ورای مکان نمی‌رود. خوبی و بدی را بدن می‌فهمد یا فکر می‌فهمد؟ خوبی و بدی ارزش است یا یک واقعیت فیزیکی است؟ ارزش را عقل تعیین می‌کند. پس تفکر است که خوبی و بدی را می‌فهمد و ارزیابی می‌کند و خوبی را از بدی جدا می‌کند. حالا خوبی که هر ارزشی را به درستی می‌فهمد و ارزش گذاری می‌کند، ارزش تفکر بیشتر است یا ارزش آن چیزی که تفکر به آن ارزش می‌دهد؟ چه چیزی در عالم ارزشمندتر از تفکر پیدا می‌کنید؟ هر ارزشی که از آن بالاتر در این عالم نباشد، تفکر می‌گوید زیباست. اگر انسان آن تفکر ارزشمند را به درستی بشناسد، می‌فهمد که آن جایی که بد می‌بیند، به جا می‌بیند و آنجایی که خوب می‌بیند، به جا می‌بیند؛ اصل خوبی است، بدی هم از لوازم

عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران تصریح کرد: اگر از نظر حق بنگریم، همه چیز حق است. اگر هستی شناسانه و فیلسوفانه نگاه کنید، هستی، خیر محض است، هستی، بدی ندارد، اما هستی نباید در هستی بماند، باید تجلی گوناگون داشته باشد. در این گوناگونی گاهی خوب است، گاهی بد که البته بدی اش به نظر ما بد می آید. خدا زیبا آفرید، خداوند زیبایی مطلق است، از زیبایی مطلق، بدی نمی آید، از خوبی جز خوبی نمی آید. پس از حق که زیبایی مطلق است، زیبایی و خوبی آمده است. گاهی اگر ما نواقصی می بینیم، به حساب مرتبه و نوع نگرش ما است. ممکن است کسی بگوید خداوند نگرش ما را هم خوب می آفرید که همیشه خوب می دیدیم. حالا اگر همیشه خوبی می دیدیم و بدی نمی دیدیم، آیا بدی را می فهمیدیم؟ پس خداوند طوری آفریده است که هم خوبی را ببینیم و هم بدی را ببینیم و خودت به اختیاری بررسی، به جایی که بدانی در آن بدی ها هم یک خوبی است.

دینانی ادامه داد: انسان دو نوع تمایلات دارد؛ بچه ای که متولد می شود از بدو تولد تا هنگام مرگ یک سلسله تمایلات دارد، خواسته های انسان رنگارنگ است، تمایلات و خواسته های انسان را می توان تقسیم بندی کرد. انسان یک تمایلات درجه اول دارد و یک تمایلات درجه دوم دارد. تمایلات درجه اول، خواسته های نفسانی است؛ خوراک، پوشاک، پول، مقام و مسائل جنسی، جزو تمایلات درجه اول است. عدالت جزو تمایلات درجه دوم انسان است. انسان حقیقت و معنی را می خواهد. تمایلات درجه اول چیزهای روزمره و زودگذر را می خواهد. تمایلات درجه دوم چیزهای بالاتر می خواهد. حالا اگر بین این دو تمایلات، تعارض برقرار شد، انسان متفکر چه کاری می کند؟ تمایلات درجه دوم را ترجیح می دهد. تفکر تنها چیزی است که پرده از نمود برمی دارد. از روی صورت ظاهر، پرده برمی دارد. آیا در سطح ظواهر توقف کنیم یا با تفکر از روی صورت ظاهر، پرده برداریم؟ چه کسی و چه خصلتی در انسان از صورت ظواهر پرده برمی دارد؟ تفکر؛ پس تفکر، صورت را از روی ظاهر برمی دارد و به عمق معنی می رود و هر چه هم به عمق برود، با پرده دیگری روبرو می شود. کار ما پرده برداشتن از روی حقیقت و عالم معنی است و این خصلت را تفکر آدمی دارد؛ حیوانات ندارند.

دینانی در خاتمه خاطرنشان کرد: باید با زبان تفکر به تفکر بگوییم که ای تفکر که زشتی را از زیبایی جدا می کنی و صحیح را از خطا جدا می کنی، صحیح را از خطا در خودت اصلاح کن. خودت هم دچار خطا می شوی، تفکر هم دچار خطا می شود، تفکری که صحیح را از خطا تشخیص می دهد، گاهی ممکن است خطا برود. پس وقتی تفکر می تواند زشت و زیبا را از هم جدا کند که خود را تصحیح کند. اگر خودش را تصحیح کرد، می تواند زشت و زیبا را بفهمد و خوبی را از بدی بفهمد. حالا چگونه خودش را اصلاح کند؟ تفکر هم یک ظاهر و یک باطنی دارد، باید با تأمل در خود بیانیشد، موازین منطقی را رعایت کند، خود را در مرحله اول تصحیح کند و با چشم منطقی تصحیح شده ی الهی به عالم نگاه کند؛ آن وقت می فهمد که چه زشت است و چه زیباست. ولی ما متأسفانه با چشم تن به عالم نگاه می کنیم، نه با چشم تفکر.